

# ہم بستگی دینی در رسالت پیام آور اعظم ﷺ

محمود بسطامی

## چکیده

رسالت انبیاء، به طور عموم، و نیز رسالت پیامبر اعظم ﷺ، به طور خصوص، پیام آور حرمت نهادن به مقام ذاتی و گوهر والای انسانی است. در نگرش ادیان الهی انسان موجودی نیست که آفریده شده باشد تا در تاریکی اوہام و تخیلات به دور از حقیقت به سر برد و زیر بار بندگی بت‌ها و عبودیت افرادی مانند خود برود. بلکه موجودی است کہ در تکوین و آفرینش، براساس فطرت توحیدی آفریده شده، و از کرامت مخصوصی برخوردار است، و مقام خلیفہ اللہی را داراست. از این رو، دارای حقوقی است کہ قرآن کریم در آیات متعددی به این حقیقت تصریح دارد.

از نگاه قرآن کریم حقوق مشترک انسان‌ها چیزی نیست کہ اختصاص به دین



خاصی داشته باشد، بلکه در واقع حقوقی است که تمامی ادیان الهی قائل به آن هستند و از این جهت هیچ فرقی بین آنها نیست. این حقوق برگرفته از کرامت انسان‌هاست، و در نتیجه جزء اصول اولیه‌ی ادیان الهی به شمار می‌آیند. بنابراین، انبیای الهی علیهم‌السلام علاوه بر اشتراک در اموری مانند:

(۱) وحدت در هدف؛ (۲) وحدت در انگیزه؛ (۳) وحدت در اصول. دارای اشتراک و وحدت دیگری هستند، که اشتراک در حقوق انسان‌ها می‌باشد. از این روی، قرآن کریم از آنها به عنوان امت واحده یاد می‌کند؛ «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» (انبیاء، ۹۲).

براین اساس، فرض ما بر این است که از دیدگاه قرآن کریم اختلاف و نزاع در میان پیروان ادیان به سبب دور شدن آنان از تعالیم انبیا است، نه به عکس، که نشان‌گر تعهد و پای‌بندی آنها به آموزه‌های انبیا باشد؛ آن گونه که برخی در پی القای این تفکراند.

**واژگان کلیدی:** وحدت، ادیان، اصول، اسلام، حقوق مشترک.

## مقدمه

آنچه از مطالعه‌ی آیات قرآن به دست می‌آید، بیان‌گر آن است که همه‌ی پیامبران الهی علیهم‌السلام دین خود را اسلام و خویشتن را مسلمان خوانده‌اند. این حقیقت را خدای سبحان از زبان برخی از پیامبران علیهم‌السلام از جمله از زبان آدم علیه‌السلام چنین می‌گوید: «إِنِّي تَبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (احقاف، ۱۵)

از زبان نوح علیه‌السلام نیز که مأموریت خود را در مسلمان بودن می‌داند، چنین می‌فرماید: «أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (یونس، ۷۲).

درباره‌ی ابراهیم علیه‌السلام نیز چنین می‌گوید: «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَ لَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا» (آل عمران، ۶۷).

موسی علیه‌السلام نیز از قوم خود می‌خواهد که مسلمان باشند: «وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ

إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ» (یونس، ۸۴).

از زبان عیسی علیه السلام و حواریون نیز گواهی بر مسلمانان بودن آنان می‌دهد: «قَالَ  
الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران، ۵۲).

بدین جهت اسلام، دین تمامی پیامبران الهی علیهم السلام از نظر قرآن کریم است، و  
تمامی پیامبران الهی علیهم السلام در یک مسیر حرکت می‌کردند. از این رو، آنها امت  
واحدی بودند که در اصل، هیچ اختلافی میان آنها وجود نداشته است. هیچ  
یک از آنها دیگری را تکذیب نمی‌کرد، بلکه هر یک مصدق دیگری بود. انبیای  
الهی علیهم السلام علاوه بر اشتراک در اموری مانند:

۱) وحدت در هدف؛

۲) وحدت در انگیزه؛

۳) وحدت در اصول؛ دارای اشتراک و وحدت دیگری هستند، که اشتراک در  
حقوق انسان‌ها می‌باشد. از این روی قرآن کریم از آنها به عنوان امت واحدی یاد  
می‌کند: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» (انبیاء، ۹۲) و بر همین مبنا از پیروان ادیان  
الهی می‌خواهد که «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» (شوری، ۱۳).

از نگاه قرآن کریم برای دست‌یابی به این وحدت و هم‌بستگی نیازی به قائل  
شدن به تکثرگرایی نیست. در این جا سخن از تلقی و برداشت پیروان یک دین  
نسبت به سایر ادیان نیست تا برای نزدیکی و هم‌بستگی ادیان احتیاج به تسامح و  
تساهل در باورهای دینی باشد. این دو موضوع کاملاً جدا و متمایز از یکدیگر  
است. به تعبیر دیگر هر کدام از این دو موضوع در پی پاسخ‌گویی به سؤال مربوط  
به خود است. در بحث هم‌بستگی ادیان سؤال از چگونگی رفتار و سلوک نسبت  
به پیروان ادیان دیگر است، نه سخن از حقانیت باورهای آنان.

این نوشتار در چهار بخش به مسأله‌ی هم‌بستگی و چگونگی وحدت ادیان  
الهی با رویکرد قرآن کریم خواهد پرداخت.

## بخش اول: جایگاه انسان در نگاه توحیدی

در نگرش ادیان الهی انسان موجودی نیست که آفریده شده باشد تا در تاریکی اوهام و تخیلات به دور از حقیقت به سر برد و زیر بار بندگی بت‌ها و عبودیت افرادی مانند خود برود، بلکه موجودی است که از کرامت مخصوصی برخوردار است و نشان خلیفه‌اللهی را بر پیشانی خود دارد. قرآن کریم در آیات متعددی به این حقیقت تصریح دارد که می‌توان آنها را در دوازده بخش جای داد. اینک به بیان برخی از این آیات کریمه، در ضمن عناوین بخش‌ها، می‌پردازیم. این بخش‌ها عبارتند از:

(۱) آیاتی که سخن از کرامت و شخصیت انسان به میان می‌آورند: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء، ۷۰)، و نیز آیات سور (بقره، ۲۱، اسراء، ۶۲، و...) .

(۲) آیاتی که آدمی را مسجود ملائکه می‌دانند: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (ص، ۷۲، حجر، ۲۹، سجده، ۹، شوری، ۴۲، فاطر، ۳۹ و...) .

(۳) آیاتی که سخن از آفرینش زمین برای انسان‌ها دارد: «وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ» (رحمن، ۱۰) و نیز آیات سوره‌های (نمل، ۶۲، لقمان، ۱۰، ۲۰، بقره، ۲۲ و...) .

(۴) آیاتی که به بیان آفرینش تمامی آنچه که در زمین است برای انسان می‌پردازد: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره، ۲۹) و نیز آیات سوره‌های، (جاثیه، ۱۳، غافر، ۶۴، حج، ۶۵ و...) .

(۵) آیاتی که سخن از خلقت آب و باد و ابر برای زیست انسان بر روی زمین دارد: «وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ» (حجر، ۲۲)، و نیز آیات سوره‌های (غافر، ۱۳، بقره، ۲۲ و...) .

(۶) آیاتی که شب را پوشش و زمان آرامش آدمی می‌داند: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ

## حقوق انسان در اندیشه‌ی دینی

از آیاتی که به عنوان نمونه ذکر شد به خوبی می‌توان در یافت که تمامی انسان‌ها نسبت به آنچه که گفته شد دارای حقوق مشترکی هستند. بر مبنای همین حقوق مشترک است که در نگرش دینی، برخی از بایدها و نبایدها در زمینه‌ی حقوق انسان‌ها به وجود می‌آید، که خود وسیله‌ی همزیستی مسالمت آمیز انسان‌ها را فراهم می‌کند. از این نگاه می‌توان این حقوق را از زبان قرآن، بر مبنای آنچه که در مورد تکریم انسان گفته شد، این گونه برشمرد:

- ۱) حذف هر گونه امتیازات نژادی، قومی و قبیله‌ای؛
- ۲) حفظ عزت و کرامت انسان‌ها؛
- ۳) حفظ حق حیات انسان‌ها؛
- ۴) حق برخورداری از نعمات الهی و رفع هر نوع انحصار؛
- ۵) آزادی عقیده؛
- ۶) حق مقاومت و ایستادگی در برابر ظلم؛
- ۷) امنیت و آرامش؛
- ۸) برابری در برابر قوانین و مقررات؛
- ۹) بهره‌گیری از علم و دانش؛
- ۱۰) برخورداری از مسکن.

از نگاه قرآن کریم آنچه که از حقوق مشترک انسان‌ها برشمردیم، در واقع، حقوقی است که تمامی ادیان الهی قائل به آن هستند و از این جهت هیچ فرقی بین آنها نیست. به تعبیر استاد شهید مطهری رحمته‌الله علیه:

از نظر قرآن دین خدا از آدم علیه السلام تا خاتم صلوات الله علیه یکی است. همه‌ی پیامبران صلوات الله علیهم، اعم از پیامبران صاحب شریعت و پیامبران غیر صاحب شریعت، به یک مکتب دعوت کرده‌اند. اصول مکتب انبیا، که دین نامیده می‌شود، یکی بوده است. تفاوت شرایع آسمانی در یک سلسله مسائل فرعی

و شاخه ای بوده که بر حسب مقتضیات زمان و خصوصیات محیط و ویژگی‌های مردمی که دعوت شده‌اند متفاوت می‌شده است و همه شکل‌های متفاوت و اندام‌های مختلف یک حقیقت و به سوی یک هدف و مقصود بوده است (مطهری، ۱۳۷۰، ۳۹).

در آیات ۳۳ و ۳۴ سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران، آدم و نوح علیهم‌السلام و نیز خانواده‌ی ابراهیم و عمران علیهم‌السلام را فرزندان از نسل یکدیگر دانسته، و نیز در آیات ۸۴ همین سوره و در آیات ۱۳۶، ۲۸۵ سوره‌ی بقره، با این تعابیر که: «لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ» و «لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ» بر این اشتراک تأکید نموده است. لذا می‌بینیم که حتی در برخی از آیات، پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به پیروی از دین حنیف ابراهیمی فرا می‌خواند: «ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (نحل، ۱۲۳). همچنین در آیه‌ی کریمه‌ی «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا» (شوری، ۱۳) بر این مطلب تصریح دارد که خاستگاه شریعت اسلامی، ادیان پیامبران سلف علیهم‌السلام از جمله نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم‌السلام است.

حال با توجه به آنچه گذشت می‌گوییم که اسلام بر پایه و اساس وجود چنین حقوق مشترک برای انسان‌ها در بین ادیان الهی است که منادی وحدت در میان ادیان الهی است، و جایی برای اختلاف و نزاع نمی‌بیند.

## دعوت به وحدت و همزیستی مسالمت‌آمیز

### محورهای اصلی وحدت

قرآن کریم در سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران پیروان ادیان الهی را حول محورهای چهارگانه دعوت به اتحاد و ائتلاف می‌کند. و لذا در آیه‌ی کریمه‌ی: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا

يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران، ۶۴).

خطاب به پیامبر اعظم ﷺ می فرماید: به اهل کتاب بگو، بیاید حول این محورها؛ که مورد اتفاق همه‌ی ماست با هم متحد شویم:

محور اول، ایمان به خدا و پرستش او: «أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ»؛ جز خدای یکتا را نپرستیم و چیزی را شریک و همتای او قرار ندهیم.

محور دوم، غیر خدا صاحب اختیار نگرفتن: «وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ»؛ و نیز یکدیگر را به غیر از خدا ارباب و صاحب اختیار خود ندانیم.

محور سوم، ایمان به رسولان الهی و فرق نگذاشتن بین آنها در انجام رسالت شان: «قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (آل عمران، ۸۴)؛ (ای پیامبر) بگو، ما به خدا و به آنچه بر ما و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل شده است و به آنچه به موسی و عیسی و دیگر پیامبران از جانب پروردگارشان داده شده ایمان داریم و تفاوت و تمایزی بین آنها قائل نیستیم، ما فقط تسلیم خدایمان هستیم.

محور چهارمی که می تواند پایه و اساس وحدت ادیان گردد، باور به قیامت و روز رستاخیز است.

قرآن کریم در آیات متعددی به این باور مشترک در میان پیروان ادیان الهی تصریح دارد. از آن جمله در آیه‌ی کریمه‌ی: «لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْجُدُونَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ أُولَٰئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ» (آل عمران، ۱۱۴-۱۱۳).

در این آیه‌ی کریمه، خدای سبحان، ضمن تعریف و تمجید از کسانی که از

پیروان ادیان با ایمان به خدا و باور به روز رستاخیز و امر به معروف و نهی از منکر و سبقت در کارهای نیک در زمره‌ی صالحان قرار دارند، بر محور چهارم، که اشتراک باور به قیامت در میان پیروان ادیان باشد، تأکید می‌کند.

در حقیقت قرآن کریم با تکیه بر این چهار محور اصلی و اساسی جای نزاعی را برای پیروان ادیان الهی باقی نمی‌گذارد و بر مبنای همین چهار محور راه را برای نزدیکی هر چه بیشتر پیروان ادیان و نیز فراهم بودن زمینه‌ی گفتگو و تفاهم بیان می‌کند. از این رو، در مقام عمل نیز قرآن کریم در بحث احتجاج پیامبر اعظم ﷺ در آیه‌ی کریمه‌ی: «فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسَلَمْتُ وَجْهِي لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسَلَمْتُ فَإِنْ أَسَلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» (آل عمران، ۲۰)، به آن حضرت می‌فرماید: اگر با تو در صدد احتجاج برآمدند، بگو من و پیروانم تسلیم خداییم و بگو به همه‌ی آنهایی که اهل کتاب‌اند روی خویش به سوی خدا نموده و تسلیم او باشند. اگر پذیرفتند که اهل هدایتند و اگر در صدد انکار برآمدند، تو وظیفه‌ی خود را انجام دادی و خداوند نسبت به بندگان بینا و بصیر است.

## بخش دوم: راهبرد عملی برای حفظ وحدت

### الف - در نظر گرفتن حقوقی خاص برای پیروان ادیان

از آنجا که اسلام خود را وسیله‌ای برای رفع اختلافات میان پیروان ادیان الهی می‌داند، و منادی شعار هم‌زیستی مسالمت آمیز در بین امت‌هاست، با دعوت به اصول مشترک و پرهیز از تعصبات عاری از منطق مذهبی، و احترام به عقاید دیگران، حقوقی را برای پیروان ادیان در نظر می‌گیرد. این حقوق عبارتند از:

#### ۱) به رسمیت شناختن کتب اهل کتاب

قرآن کریم در آیه‌ی کریمه: «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ



رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ...» (مائده، ۶۶) و نیز آیهی کریمه‌ی «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ...» (مائده، ۶۸)، نه تنها با تصریح بر این که تورات و انجیل به عنوان نمونه‌ای از کتب اهل کتاب دارای اهمیت و رسمیت است، بلکه حتی نگاه خود را از این فراتر برده پیروی و عمل به آنها را برای اهل کتاب سبب آسایش و رفاه اجتماعی آنان می‌داند.

بر همین مناسبت که در این آیه و آیات دیگر حقانیت آنان را در گرو عمل به این دو کتاب آسمانی می‌داند.

## ۲) حق آزادی مذهب

از آنجاکه به طور کلی ادیان الهی طالب ایمان و باور برای پیروان خود هستند، و ایمان هم در حقیقت با دل و روح و جان سر و کار دارد، در نتیجه اکراه و اجبار نیز بر نمی‌دارد. قرآن هم به این مطلب در آیهی کریمه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...» (بقره، ۲۵۶) تصریح دارد.

بر همین اساس قرآن کریم با در نظر گرفتن این اصل که عقیده جبر بردار نیست و پیروان ادیان در صورت شنیدن پیام اسلام و قانع نشدن به آن نباید عقاید اسلام را بر آنها تحمیل نمود، این حق را به آنان می‌دهد که عقاید دینی ایشان پذیرفته شود و مورد احترام قرار گیرد. لذا در آیهی کریمه‌ی «... لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (مائده، ۴۸)، با صحنه گذاشتن بر شریعت و مذهب آنان، از پیروان اسلام می‌خواهد راه نیکی را در پیش گیرند و مسائل اختلافی در باب ادیان را به قیامت، که مورد توافق نظر آنان است، بسپارند.

### ۳) حق استفاده از پیمان‌ها و قراردادهای

در واقع این حق را قرآن کریم برای تمامی انسان‌ها، اعم از کافر و مشرک و صاحب هر مسلک و مرامی، در نظر گرفته است. از این رو، در آیه‌ی کریمه‌ی «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (توبه، ۴)، به مسلمین می‌فرماید: نسبت به پیمان‌ها و قرار دادهای وفادار باشند و مبادا به بهانه‌های گوناگون در پی شکستن این پیمان‌ها بر آیند و در نتیجه انسان‌ها را از حقوق خود، که امنیت در برابر پیمان باشد، محروم کنند، و رعایت این حق را دلیل بر تقوی می‌داند.

### حق استفاده از پناهندگی

قرآن کریم علاوه بر این که چنین حقی را برای تمامی انسان‌ها قائل است، که در صورت درخواست پناهندگی باید به درخواست آنان پاسخ مثبت داده شود، بلکه حتی در صورت درخواست فرد برای بازگشت به موطن خود نیز از مؤمنین می‌خواهد که او را در رسیدن به موطن خود یاری کنند؛ «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ...» (توبه، ۶).

### حق گفتگو

راهبرد عملی را که قرآن کریم برای حفظ وحدت مورد نظر از طریق بازگشایی باب گفتگو پیشنهاد می‌کند، چیزی است که برگرفته از باورهای جمعی تمامی ادیان الهی است که قرآن از آن تعبیر به امر به معروف و نهی از منکر می‌کند. در واقع قرآن کریم از طریق این باور مشترک زمینه و باب گفتگو را در میان پیروان ادیان می‌گشاید.

قرآن کریم بر مبنای چهار اصل از اصول اساسی خودگفتمان بین ادیان و صاحبان عقاید را حق مسلم آنان می‌داند. آن اصول عبارتند از:

الف - اصل آزادی در اندیشه و تفکر (ر.ک. به: بقره، ۲۵۶ و کهف، ۲۹ و یونس، ۹۹)؛

ب - اصل پذیرش تمایز در میان ملت‌ها (حجرات، ۱۳)؛

ج - اصل احترام متقابل و خوش بینی نسبت به دیگران (حجرات، ۱۱)؛

د - اصل امکان دستیابی به وحدت و هم‌بستگی (ر.ک. به: اعراف، ۱۵۸ و آل‌عمران، ۶۴).

### ایجاد فضای عام برای گفتگو

ایجاد فضای عام برای گفتگو از ابتدایی‌ترین حقوق برای طرفین گفتگو به شمار می‌آید. در غیر این صورت سخن از گفتگو صرفاً شعاری پوچ و توخالی است. اصولی که از آنها نام بردیم، در واقع جزء مهم‌ترین پیش فرض‌ها و شرایط گفتگو به حساب می‌آیند و حداقل باید شرایط ذیل را تأمین کنند:

۱) به رسمیت شناختن طرفین گفتگو است؛

۲) احترام متقابل طرفین گفتگو نسبت به یکدیگر؛

۳) برابری در بهره‌گیری از امکانات؛

۴) پذیرش نتایج گفتگو بدون هیچ اجبار و اکراه.

بی‌تردید طرح مسائل و نظریات در تمامی زمینه‌ها، اعم از مسائل اعتقادی و اجتماعی، در فضایی سالم و آرام و به دور از هرگونه تنش بر اثر غرور و برتری خواهی می‌تواند به وحدت پیروان ادیان براساس مشترکاتشان کمک شایانی بنماید، و از این طریق بذره‌های تفرقه و نزاع و بدبینی‌ها را از میان پیروان ادیان الهی بردارد. از این رو قرآن کریم بشارت خود را نثار کسانی می‌کند که از شنیدن سخنان دیگران نه تنها رنجیده و آزرده خاطر نمی‌شوند، بلکه با شنیدن آراء و نظریات دیگران به انتخاب و گزینش بهترین آن می‌پردازند؛ «... فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُوا

### ب - تکیه بر صلح به عنوان یک اصل

از آنجا که اسلام دین و آیین زندگی است، مبنای اولیه‌ی آن در زندگی اجتماعی برابری در حقوق و صلح و صفاست. از این رو، اگر در مواردی هم، به هر علتی، اختلاف و ستیزه پیش می‌آید اسلام به هر صورت ممکن طالب رفع تنازع و نزاع از طریق مسالمت آمیز است. لذا قرآن کریم، به مسلمانان توصیه می‌کند در درگیری با بیگانگان، اگر به شما پیشنهاد صلح داده شد، آن را بپذیرید و نزاع و درگیری را پایان دهید؛ «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (انفال، ۶۱).

بر همین مناسبت که به طور کلی قرآن جنگ را جز در مورد پیش‌گیری از فتنه و آشوب و ایجاد آرامش تجویز نمی‌کند، «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ» (بقره، ۱۹۳). اسلام، دفاع در مقابل تجاوز به حق را لازم می‌داند، اما در هیچ شرایطی تعدی و تجاوز را جایز نمی‌شمرد، «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره، ۱۹۰).

بدین جهت است که اسلام در مورد پیمان‌های عدم تعرض، که معمولاً بین کشورها برای ایجاد امنیت و صلح و صفا برقرار می‌شود، دستور می‌دهد تا زمانی که این پیمان از طرف مقابل نقض نشده است، مسلمانان باید به آن پای‌بند باشند، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده، ۱)؛ «فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ» (توبه، ۷).

در همین راستا اسلام در مورد چگونگی روابط و رفتار مسلمانان با دیگر گروه‌های غیر مسلمان تصریح می‌کند که نه تنها نباید با نظر کینه و دشمنی به آنها نگریست، بلکه باید آنان را مورد احترام و احسان و محبت قرار داد؛ «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا

إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه، ۸).

همان گونه که در آیه ی کریمه دیده می شود خدای سبحان از عدالت و نیکی نسبت به افراد غیر مسلمان و دوستی با آنان ستایش و تمجید می کند، و تنها در جایی این دوستی را برای مسلمانان نمی پذیرد که آنها سرستیز و دشمنی با مسلمانان دارند و آن را به صورت تجاوز آشکار و یا خیانت پنهان ابراز می کنند؛ «إِنَّمَا يَهْتَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ» (ممتحنه، ۹).

**بخش سوم: عدم نیاز به قائل شدن به تکثرگرایی در هم بستگی ادیان**  
از آنچه گذشت می توان به این نتیجه رسید که برای دست یابی به مشترکات ادیان الهی هیچ نیازی به تکثرگرایی دینی و دست کشیدن از تمایز ادیان و پذیرفتن نظریه ی پلورالیستی در مورد ادیان آن گونه که برخی این طور تصور کرده اند، نیست، (ر.ک. به: سروش، ۱۳۷۶، ۶ و لگنهاوزن، ۱۳۷۹، ۱۱۸). در این جا سخن از تلقی و برداشت پیروان یک دین نسبت به سایر ادیان نیست، تا برای نزدیکی و هم بستگی ادیان احتیاج به تسامح و تساهل در باورهای دینی باشد. زیرا این دو موضوع کاملاً جدا و متمایز از یکدیگر است. به تعبیر دیگر هر کدام از این دو موضوع در پی پاسخ گویی به سؤال مربوط به خود است. در بحث هم بستگی ادیان سؤال از چگونگی رفتار و سلوک نسبت به پیروان ادیان با یکدیگر است. در صورتی که در بحث دیگر، سؤال از حقانیت و میزان آن نسبت به باورهای پیروان ادیان است. به تعبیر نویسنده ی کتاب *عقل و اعتقاد دینی* در این جا یک خلط منطقی صورت گرفته است، و آن این که به فرض کسانی که دارای اعتقادی نادرست هستند، مستلزم آن نیست که ما بتوانیم با آنها رفتاری نادرست داشته باشیم و بالعکس (ر.ک. به: پترسون و دیگران، ۱۳۷۷، ۴۰۲).

## جمع بین تمایز ادیان و پذیرش حقوق مشترک

بر پایه‌ی این تمایز است که بسیاری از اندیشمندان مسلمان، از جمله شهید مطهری رحمته‌الله، بارد نگرش تکثرگرایی دینی و اظهار این که «دین حق در هر زمانی یکی بیش نیست و بر همه کس لازم است از آن پیروی کند» (مطهری، ۱۳۷۳، ۲۷۵)، در رد اندیشه‌ی تکثرگرایی می‌گوید:

این اندیشه که میان برخی از روشنفکران اخیر رایج شده است که می‌گویند همه‌ی ادیان آسمانی از لحاظ اعتبار در همه وقت یکسانند، اندیشه‌ی نادرستی است. البته صحیح است که میان پیامبران علیهم‌السلام اختلاف و نزاعی وجود ندارد. پیامبران علیهم‌السلام همگی به سوی یک هدف و یک خدا دعوت می‌کنند. آنان نیامده‌اند که در میان بشر فرقه‌ها و گروه‌های متناقضی به وجود آورند. ولی این سخن به این معنا نیست که در هر زمانی چندین دین حق وجود دارد و طبعاً انسان می‌تواند در هر زمانی هر دینی را که می‌خواهد بپذیرد (همان).

این در حالی است که تمامی اندیشمندان بر وحدت ادیان و هم‌بستگی بین آنها و تأکید بر حقوق مشترک بین آنها اصرار دارند. به عنوان نمونه علامه جعفری رحمته‌الله، در کتاب تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، در بحث «اصل کرامت انسانی» با استناد به آیه‌ی شریفه‌ی «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء، ۷۰) می‌فرماید:

این آیه با کمال صراحت اثبات می‌کند که خداوند متعال فرزندان آدم علیهم‌السلام را ذاتاً مورد تکریم قرار داده و آنان را بر مقداری فراوان از کائنات برتری داده است.

به همین دلیل قاطع و صریح، همه‌ی افراد انسانی باید این کرامت و حیثیت را برای یکدیگر به عنوان یک حق بشناسند و خود را در برابر آن حق مکلف

بینند. منشأ این کرامت ذاتی عبارت است از رابطه‌ی بسیار مهم و با ارزش خداوندی با انسان که از آیه‌ی شریفه‌ی «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (در او - انسان - از روح خود دمیدم) استفاده می‌شود که با این تکریم بسیار با عظمت، او را شایسته‌ی سجده‌ی فرشتگان فرمود.

از این آیه‌ی شریفه استفاده می‌شود که افراد انسانی، علاوه بر حق حیات و تکلیف دیگران به رعایت آن، دارای حق کرامت ذاتی هستند که مادامی که خود انسان آن کرامت و حیثیت را به جهت جنایت و خیانت بر خویشان یا دیگران از خود سلب نکند، مکلف به مراعات این حق هستند، همان گونه که مکلف به مراعات حق حیات یکدیگرند (جعفری، ۱۳۷۰، ۲۷۸).

وی آنگاه چنین نتیجه می‌گیرد که:

تا این جا همه‌ی ادیان حق‌ی الهی، و شماری قابل توجه از نظام‌های حقوقی و مکتب‌های اخلاقی، اتفاق نظر دارند، یعنی ادیان و نظام‌های حقوقی و اخلاقی کرامت ذاتی را برای همه‌ی انسان‌ها می‌پذیرند و همه‌ی آنها را به مراعات این حق مکلف می‌دانند (همان).

همچنین نویسنده‌ی مقاله‌ی «حقوق صلح و جنگ در اسلام» در بخش اول این مقاله در موضوع «صلح، احترام به عقاید دیگران و اخوت جهانی»، بار دین این ادعا که برخی از نویسندگان غربی مدعی اند اسلام به کمک شمشیر و جنگ گسترش یافت و با جبر و زور اشاعه پیدا کرد، می‌گوید:

این ادعا با واقعیت سازگاری ندارد. آنگاه با استناد به آیات قرآن در صدد اثبات واقعیت می‌باشد. تا به این جا می‌رسد که می‌گوید:

تأکید بر این نکته ضروری است که اخوت دینی در اسلام، مرحله‌ای از اخوتی عظیم‌تر و جهانی‌تر یعنی اخوت انبای بشر می‌باشد. این اخوت بر سه اصل استوار است: جهان‌شمولی پیام حضرت محمد ﷺ، یگانگی خداوند و دین او، و یکی بودن انسانیت و عدالت (محمصانی، ۱۳۷۷، ۱۲۰).

## بی‌پایه بودن برخی نظریات در مورد نزاع ادیان

برخی در پی آنند که دین را سبب نزاعی که در طول تاریخ بشر همواره اقوام و ملل درگیر آن بوده‌اند، بدانند و از آن تعارض ذاتی ادیان را استنباط کنند. همان گونه که گذشت این نظریه هیچ پایه و اساس دینی ندارد، زیرا ادیان الهی با توجه به مشترکاتشان جایی برای نزاع باقی نگذاشتند. لذا تهدیدهای برخی از نویسندگان غربی نظیر «ساموئل هانتینگتون» که در صدد القای این مطلب است بیهوده است. او می‌گوید:

در قرن بیستم و یکم جنگ بین فرهنگ‌ها روی خواهد داد و فرهنگ متخاصم، فرهنگ اسلامی خواهد بود که خود را گسترش خواهد داد و به بلوک اسلامی تبدیل خواهد شد که مرز خونینی خواهد داشت ... مسأله‌ی غرب نه «اسلام‌گرایی» بلکه خود اسلام» است (ر. ک. به: هانتینگتون، ۱۳۷۲، ۷۰).

بسیاری از این برداشت‌ها نسبت به اسلام، اگر نگوییم برخواسته از اغراض سیاسی است، می‌توان گفت به تعبیر نویسنده‌ی کتاب «پست مدرنیسم و اسلام» تا حدی از عدم درک اسلام از سوی غیرمسلمانان و تا حدی از ناتوانی مسلمین در ابراز عقاید و تمایلات خویش سرچشمه می‌گیرد (ر. ک. به: احمد، ۱۳۸۰، ۲۰۳).

## بخش چهارم: سیره‌ی عملی پیامبر اسلام ﷺ در دفاع از حقوق مشترک انسان‌ها

### عفو عمومی در مکه و لغو امتیازات جاهلیت

اسلام تنها در مقام نظر و تئوری بیان‌گر و منادی این حقوق نبوده، بلکه در مقام عمل نیز پای‌بندی خود را به این حقوق ثابت نموده است. در واقع دوران پرفراز و نشیب بیست و سه ساله‌ی رسالت پیامبر اکرم ﷺ، خود بهترین گواه بر صدق این گفتار است. به عنوان نمونه، اوج این فراز وقتی است که پیامبر عظیم‌الشان



اسلام ﷺ، فاتحانه وارد مکه می‌شود. این در حالی است که معاندین و مخالفین رسالت پیامبر ﷺ چیزی از شکنجه و آزار نسبت به ایشان و یارانش در دوران قبل از فتح مکه فروگذار نکردند. اما با وجود آن همه آزار و اذیت‌ها و حتی تبعید و نقشه‌ی ترور و کشتن پیامبر ﷺ و ایجاد جنگ‌های متعدد، می‌بینیم که بعد از ورود به مکه بر خلاف انتظار و عرف معمول آن روزگار که فاتحین در جنگ‌ها تا مدت‌ها جان و مال و ناموس محکومان به شکست را در اختیار سربازان خود قرار می‌دانند، هنگامی که پیامبر ﷺ وارد این شهر می‌شود به ایراد سخن می‌پردازد و در همان حال و در اولین فرصت به دست آمده، بعد از حمد و ستایش خدای سبحان، به بیان منشور حقوق انسان‌ها پرداخته و چنین می‌گوید:

«یا معشر القریش ان الله قد اذهب عنکم نخوة الجاهلیه و تعظمتها بالاباء الناس من آدم و آدم من تراب» (سقا - الایاری - شلبی، ۱۳۶۳، ۸۸۴)؛ ای گروه قریش، خدا در پرتو اسلام نخوت و غرور و فخر فروشی جاهلیت به آبا و اجداد را از بین برد؛ انسان‌ها همگی از آدم‌اند و آدم نیز از خاک برگرفته شده است.

سپس در ادامه با بیان آیه‌ی کریمه‌ی «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقاکم ان الله علیهم خیر» (حجرات، ۱۳)، در صدد نفی هرگونه امتیازات قومی و قبیله‌ای و نژادی بر آمدند، و در تأکید بر این مطلب فرمودند: «ان الناس من عهد آدم الی یومنا هذا مثل اسنان المشط لافضل للعربی علی العجمی و لا للاحر علی الاسود الا بالتقوی» (سقا - الایاری - شلبی، ۱۳۶۳، ۸۸۴)؛ انسان‌ها، چه در گذشته و چه در حال، همانند دندان‌های شانه مساوی و برابرند، از این رو هیچ جایی برای برتری عرب بر عجم و سرخ بر سیاه نمی‌ماند و تنها ملاک برتری و فضیلت، تقوا و پرهیزکاری است.

در واقع پیامبر با این سخنان پایه‌گذار اندیشه‌ای بود که به تعبیر نویسنده اسلام و جهان معاصر: این اندیشه براساس وحدت ارزش‌هایی برپا شد که از یگانگی پروردگاری ناشی می‌شد که یکسانی معیار خلقتی یعنی وحدت معیاری را که در

آن به نژاد و رنگ مردم اهمیتی داده می‌شود، به بشریت ارزانی داشت. جان این پیام آن است که خداوند وجود دارد و وجودش منحصر به فرد است و وجود خدا در اندیشه‌ی اسلامی عبارت از وجود ارزش‌هایی مستقل از انسان و وجود اوست، بدین معنا که این ارزش‌ها ساخته‌ی فکر بشر نیست تا متناسب با شرایط زندگی خود، آن را ساخته باشد و چنین است که معنای خدا در اندیشه و این که زندگی انسان در کره‌ی ارض عبث و بیهوده نیست. اما این که پروردگار وجودی واحد دارد، در اندیشه‌ی اسلامی بدین معناست که ارزش‌ها از معیاری واحد برخوردارند که با زمان و مکان تفاوت نمی‌یابند (جندی، ۱۳۷۱، ۱۱۲).

### پیمان‌های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با اهل کتاب

آنچه در این پیمان نامه‌ها به وضوح دیده می‌شود تکیه و تأکید پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر روی حقوقی است که گفته شد. به عنوان نمونه به ذکر بخشی از قسمت‌های یکی از این میثاق نامه‌ها می‌پردازیم.

در این عهد نامه بعد از نام و یاد خدا چنین آمده است:

این فرمانی است که آن را محمد بن عبد الله بن عبدالمطلب، فرستاده‌ی خدا بر همه‌ی مردم، نوید دهنده و بیم دهنده و امین و نگاهبان امانت وی در میان آفریدگان، نوشته است، تا پس از آمدن پیامبران و روشن گشتن راه درست از گمراهی، حجتی برای مردم در برابر پروردگار، به جای نماند و خداوند، توانا و حکیم است.

برای سید پسر حارث بن کعب و برای پیروان آیین او و برای همه‌ی کسانی که در شرق و غرب جهان و دور و نزدیک آن و عرب و عجم و شناخته و ناشناخته پیرو آیین مسیحی هستند.

این نامه برای آنان عهدی استوار و رعایت شده و سندی کتبی است، و سنت پیامبر و ذمه و عدل محفوظی است. هر کس آن عهد را رعایت کند متمسک به

اسلام است و شایسته و سزاوار خبرهایی که در آن است و هر کس با آن مخالفت کند و آنچه را در آن است بشکند و آن را تباه یا دگرگون سازد عهد خدا را شکسته است و میثاق او را هم گسسته و حمایت الهی را خوار شمرده است و شایسته و سزاوار لعنت الهی است.

هر کس فرمانده باشد یا نباشد موظف است این پیمان را، که پیمان الهی است، و حمایت من و پیامبران و برگزیدگان خداوند و مؤمنان و مسلمانان است، رعایت کند، همین گونه که خداوند متعال از بنی اسرائیل پیمان گرفته است که فرمان بردار باشند و واجب را به جای آورند و به عهد خداوند وفا کنند، و به هر حال من متعهدم که دورترین افراد مسیحی را در مرزهای خودم با سواران و پیادگان و تمام نیرو و سلاح و پیروان مسلمان خودم، در هر ناحیه که باشند، چه دور و چه نزدیک و چه در حال جنگ و چه در حال صلح، حفظ کنم و ایشان را مورد حمایت قرار دهم و از ایشان و پرستش‌گاه‌ها و معابد و کنیسه‌های آنان و دیرها و آسایش‌گاه سیاحان، هر کجا که باشد، چه در کوه و چه در دشت و مغاره و ریگ‌زارها، مواظبت کنم و از دین و آیین آنان در همه جا، از خشکی و دریا و شرق و غرب، دفاع کنم، همچنان که از خود و بستگانم و مسلمانان دفاع می‌کنم و آنان را در ذمه و میثاق و امان خود قرار دهم و از هر آزار و رنج و سختی و ناخوشایند حفظ کنم و ایشان را یاری دهم و هر گاه دشمنی آهنگ من و ایشان کرد به تن خویش و همراه یاران و پیروانم و مسلمانان از آنان حمایت کنم و چون من دارای سلطنت بر ایشانم از همین جهت رعایت ایشان بر من لازم است و باید آنان را از هر ناخوشایندی حفظ کنم، و این کار برای آنان فراهم نخواهد شد مگر این که همه‌ی یاران من و مدافعان از اسلام با من همراه باشند، همچنین آنان را از پرداخت هزینه‌ی جهاد و خراج معاف می‌دارم، مگر آن چه خودشان با میل و رغبت پردازند، و در هیچ یک از آن موارد اجباری بر آنان نخواهد بود و نباید هیچ اسقف و راهبی را از شغل خود تغییر داد و نباید معابد آنان را ویران

کرد یا آنها را ضمیمه‌ی مساجد و خانه‌های مسلمانان نمود و هر کس چنان کند پیمان الهی را شکسته و با رسول خدا مخالفت کرده است و از حمایت الهی برگشته است. ...

... و نباید هیچ یک از مسیحیان را مجبور به مسلمان شدن کرد «و با اهل کتاب مجادله نکنید مگر با چیزی که پسندیده‌تر باشد» و باید بر ایشان بال رحمت گسترد و هر کجا و در هر سرزمین باشند از ایشان آزار و ناخوشایند را دور کرد.

هرگاه نسبت به یکی از مسیحیان ستم و خباثتی شود بر مسلمانان است که او را یاری دهند و از او دفاع کنند؛ تاوان آن را باید پردازند و برای صلح میان آن دو اقدام کنند ... و نباید مسیحیان رانده و خوار و زبون شوند یا آنان را مهمل واگذارند که من برای آنان این تعهد را کرده‌ام که آنچه برای عموم مسلمانان است برای ایشان هم باشد و آنچه بر عهده‌ی مسلمانان است بر عهده‌ی ایشان هم باشد، و بر مسلمانان است که حق ذمه‌ی ایشان را رعایت کنند و از حرمت آنان دفاع نمایند و سزاوارند که هر ناخوشایندی را از ایشان دور کنند، تا آن که آنان هم در غم و آسایش و غم و ناراحتی با مسلمانان شریک باشند.

آن گاه حضرت در پایان می‌فرماید:

هر کس چیزی از این شرط‌ها را بشکند و از آن تعدی کند از ذمه و حمایت خداوند و رسول خدا بیرون شده است، و بر عهد آنان تمام عهدها و میثاق‌هایی است که از راهبان گرفته شده است، و همان گونه است که هر پیامبری از امت خود تعهد بر وفاداری گرفته است و باید مواد آن را رعایت و حفظ کنند و این پیمان نامه به خواست خداوند تا قیامت شکسته و دگرگون نمی‌شود (حمید الله، ۱۳۷۷، ۲۳۷-۲۴۰).

## نتیجه گیری

از آنچه گذشت می توان به نتایج ذیل دست یافت:

از جمله پیام های اصلی بعثت انبیاء علیهم السلام، به طور عموم و نیز رسالت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به طور خصوص، حرمت نهادن به مقام ذاتی و گوهر والای انسانی است، که این امر خود محور اصلی اشتراک ادیان و پایه و اساس آن را به بهترین شکل ممکن تشکیل می دهد.

از بعد نظری، دین اسلام با اعلام و اظهار خاتمیت خود در سلسله ی بلند ادیان و جامعیت خود نسبت به پذیرش و صحه گذاشتن بر تمامی اصول و ارکان و مبانی همه ی ادیان گذشته مبتنی بر وحی الهی در آیه ی کریمه ی «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا» (شورا، ۱۳)، خود را پیام آور رسالتی می داند که تحکیم بخش پایه های توحیدی رسالت دیگر انبیای الهی علیهم السلام است. بر مبنای همین رسالت است که قرآن کریم نسبت به پیروان مؤمن به اسلام و پیروان صدیق دیگر ادیان توحیدی بدون هیچ گونه امتیاز قائل شدن در بین آنها در قرب الی الله می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره، ۶۲).

در نگرش اسلام از صلح به عنوان یکی از مبانی اصلی و اساسی چارچوب حقوقی در جهت حفظ حقوق مشترک ادیان استفاده می شود. بدین جهت است که در قرآن کریم و سنت نبوی، صلح و آرامش حالت عادی و طبیعی به شمار آمده و به عنوان یک آرمان اجتماعی است و جنگ تنها در موارد استثنایی مجاز شمرده می شود.

بر مبنای رسالت جهان شمولی بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و تأکید اسلام بر مسالمت و صلح، احترام به عقاید پیروان ادیان امری بدیهی به نظر می آید. برای

حفظ این حرمت نیازی به پذیرش تکثرگرایی دینی نیست، زیرا با تمیز قائل شدن و فرق گذاشتن بین حق بودن عقاید و حق داشتن افراد به خوبی می‌توان به این مسأله پاسخ داد.

## منابع و مأخذ

۱) قرآن کریم.

۲) احمد، اکبری (۱۳۸۰)، پست مدرنیسم و اسلام، ترجمه‌ی فرهاد فرهمندفر، تهران، نشر ثالث.

۳) پترسون، مایکل و دیگران (۱۳۷۷)، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه‌ی محمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو.

۴) جعفری، محمد تقی (۱۳۷۰)، تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.

۵) جعفری، محمد تقی (۱۳۷۴)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۸، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۶) جندی، انور (۱۳۷۱)، اسلام و جهان معاصر، ترجمه‌ی حمید رضا آذیر، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

۷) حمیدالله، محمد (۱۳۷۷)، نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد و اسناد صدر اسلام، ترجمه‌ی سید محمد حسینی، تهران، سروش، چاپ دوم.

۸) سروش، عبدالکریم (۱۳۷۶)، صراط‌های مستقیم، کیان، ش ۳۶.

۹) سقا، مصطفی - الایاری، ابراهیم - شلیبی، عبدالحفیظ (۱۳۶۳)، سیرة النبویه لابن هشام، قم، مهر.

۱۰) لگنهاوزن، محمد (۱۳۷۹)، اسلام و کثرت‌گرایی دینی، ترجمه‌ی، نرگس جواندل، قم، مؤسسه فرهنگی طه.



- ۱۱) محمصانی، صبحی (۱۳۷۷)، حقوق صلح و جنگ در اسلام، ترجمه‌ی، محمد رضا ضیایی بیگدلی، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش، ۱۳۳-۱۳۴.
- ۱۲) مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، عدل الهی، مجموعه‌ی آثار، ج ۱، تهران، انتشارات صدرا، چاپ پنجم.
- ۱۳) مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، وحی و نبوت، تهران، صدرا، ششم.
- ۱۴) هاتینگتون، ساموئل (۱۳۷۲)، رویارویی تمدن‌ها، ترجمه‌ی مجتبی امیری، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش، ۶۹-۷۰.